

# سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان

نوشته شیتامانی ماهاپاترا Chintamani Mahapatra

ترجمه ساناز طبرستانی

منبع: Strategic Analysis (Delhi), 1997

دولت بوش در صدد یافتن راه حلی برای پایان دادن به عملیات خود در افغانستان برآمد. در نتیجه، در سپتامبر ۱۹۹۱ توافق نامه‌ای میان واشینگتن و مسکو به امضا رسید تا هر یک حمایت نظامی خود را به ترتیب از نیروهای شورشی و دولتی متوقف سازد. از آن پس وزارت خارجه ایالات متحده تمامی علائق و تماس‌های مستقیم خود را با امور افغانستان، مگر در زمینه توسعه کمک‌های مالی برای مقاصد بشردوستانه، که بعداً به آن خواهیم پرداخت، قطع کرد.

نخستین دوره ریاست جمهوری پس از جنگ سرد در ایالات متحده که از ژانویه ۱۹۹۳ به رهبری بیل کلینتون آغاز شد ظاهراً علاقه‌ای برای حل درگیری‌های افغانستان نداشت. در دستور کار سیاست خارجی کلینتون، جایی برای افغانستان نبود. تا پیش از دو سال پس از آغاز ریاست جمهوری، کلینتون حتی برای ارزیابی موقعیت کشوری که به مدت بیش از یک دهه برای استراتژی جنگ سرد آمریکا محوری بود نماینده‌ای به افغانستان نفرستاد. تنها در نوامبر ۱۹۹۵ بود که معاون وزیر خارجه ایالات متحده در امور این منطقه، علاقه مند شد تا از افغانستان دیدار کند. کلینتون به حمایت اصولی از تلاش‌های سازمان ملل و آرزوی موفقیت برای فعالیت‌های پاکستان در افغانستان اکتفا می‌کرد. به همین ترتیب، وزارت دفاع در شرایط پس از جنگ سرد دیگر افغانستان را دارای اهمیت استراتژیک نمی‌دانست. نمایندگان کنگره ایالات متحده هم نسبت به آنچه در افغانستان روی می‌داد از خود علاقه‌ای نشان نمی‌دادند. شایان توجه است که کنگره ایالات متحده نخستین جلسه بحث و بررسی در مورد افغانستان را پس از شش سال در مه ۱۹۹۶ برگزار کرد.<sup>۱</sup>

جنگ در افغانستان، که طی دو دهه در دور دوم شدت یافتن جنگ سرد میان ایالات متحده و اتحاد شوروی سابق عنوان نخست روزنامه‌های سراسر جهان را به خود اختصاص داده بود، پس از آنکه نیروهای شوروی در اوایل سال ۱۹۸۹ از آن کشور عقب‌نشینی کردند دیگر مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار نگرفت. پس از آن به مدت سه سال، جنگ افغانها عمدتاً درگیری میان رژیم کمونیستی نجیب‌الله و مجاهدین افغانی بود. حکومت نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲ سرنگون شد و اندکی پس از آن با شروع درگیری‌ها میان گروه‌های مختلف مجاهدین، درگیری مسلحانه در افغانستان وارد دور دیگری شد.

طی این سالهای آشفتگی سیاسی و اجتماعی و خشونت‌های گسترده در افغانستان، تغییرات مهم اروپای شرقی و شوروی سابق و آغاز درگیری‌ها در یوگسلاوی سابق و چند کشور آفریقایی چنان در صدر دستور کار بین‌المللی قرار گرفت که به نظر می‌رسید افغانستان کاملاً به فراموشی سپرده شده است. با عملکرد ضعیف و کم‌رنگ سازمان ملل در حل درگیری افغانستان از طریق برگزاری مذاکرات مسالمت‌آمیز میان گروه‌های درگیر، هیچ قدرت بزرگ دیگری، از جمله ایالات متحده، برای درگیر شدن در مسائل آن کشور گام پیش نهاد. مسئله افغانستان کمابیش به صورت یک مسئله فرعی منطقه درآمده بود.

تا مدتی پس از عقب‌نشینی شوروی، دولت بوش در ایالات متحده، با توجه به ادامه حکومت نجیب‌الله که با حمایت شوروی میسر شده بود همچنان علاقه زنده‌ای به افغانستان داشت. با این حال، در پی بهبود بی‌سابقه روابط ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و همکاری شوروی در عرصه‌های مختلف بین‌المللی، بویژه در جنگ خلیج فارس

فاشیسم و کمونیسم مرده یا بی اعتبار شده باشند، اما نیروهای ویران کننده همچنان وجود دارند و در انفجارهای ناگهانی نفرت قومی، نژادی، مذهبی و قبیله‌ای رخ می‌نمایند. ما آنها را در اقدامات غیر مسئولانه دولت‌های شیطانی در شبکه خطرناک تهدیدهای جدید تروریسم و تبهکاری بین‌المللی و قاچاق مواد مخدر، و تهدید مداوم گسترش سلاحهای کشتار جمعی در سراسر جهان می‌بینیم».<sup>۵</sup> تردید چندانی وجود ندارد که وقایع افغانستان، برخی از تهدیدهایی را که کلیتاً برای صلح بین‌المللی بر شمرده است در بر دارد. با این حال، وقتی او در ادامه سخنانش نمونه‌های مشخص این تهدیدها را بر شمرده‌هایتی، بوسنی، منطقه بالتیک، شبه جزیره کره، ایران، عراق، لیبی، سودان و مسائل متعدد دیگر جایگاه بارزی داشتند اما در مورد افغانستان اینگونه نبود.

ممکن است برخی تحلیل‌گران استدلال کنند که بیرون ماندن افغانستان از فهرست مناطق در دسرافرین در سخنرانی کلیتون عمدی یا حساب شده نبوده است. در این صورت می‌توان از آنچه که یکی دیگر از مقامات بلندپایه دولت کلیتون اندکی پس از پیروزی طالبان بر نیروهای ربانی در سپتامبر گذشته در برابر «باشگاه نویسندگان ماوراء دریا»، درباره افغانستان گفته بود، شاهد آورد. در سوم اکتبر ۱۹۹۶، مدتها پس از سرنگونی کابل مادلین آلبرایت سفیر وقت ایالات متحده در سازمان ملل، در باشگاه نویسندگان ماوراء دریا درباره مسائل گوناگون بین‌المللی و نقش سازمان ملل سخنرانی کرد. وی در بحث از «محدودیت‌ها» و «کمبودهای» سازمان ملل، به موضوعاتی مانند قبرس، لیبی، عراق، برمه، نیجریه، آفریقای جنوبی، السالوادور، هائیتی، کامبوج، رواندا، سومالی، موزامبیک، یوگوسلاوی سابق و غیره اشاره کرد. با وجود آنکه سناتور هنک براون در نامه‌ای به کلیتون به دلیل ناتوانی نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان از گردآوردن گروه‌های درگیر افغانی بر سر میز مذاکره، خواستار استعفای او شده بود، در سخنرانی آلبرایت مطلقاً هیچ اشاره‌ای به افغانستان نشد.<sup>۶</sup> حائز اهمیت است که حتی در جلسه پرسش و پاسخ هم که پس از سخنرانی وی برگزار گردید به افغانستان اشاره‌ای نشد.

همه اینها نشان می‌دهد که مسئله افغانستان مورد توجه مقامات بلندپایه دولت کلیتون نیست. این حالت کاملاً برخلاف واکنش جیمی کارتر در دوران ریاست جمهوری در دسامبر ۱۹۷۹ است که بحران افغانستان با تهاجم شوروی آغاز شد، و برخلاف تصمیم دولت ریگان و بوش مبنی بر ادامه جنگ سرد با «امپراتوری شیطان» است. به بیان رابرت مک نامارا، وزیر دفاع سابق آمریکا «به عنوان پاسخی به تجاوز شوروی، دولت کارتر رأی‌گیری سنا برای تصویب پیمان‌سالت را به تعویق انداخت، فروش ۲ میلیاردی غلات به این کشور را متوقف کرد، از شرکت ورزشکاران آمریکایی در المپیک سال ۱۹۸۰ مسکو جلوگیری نمود، فروش تکنولوژی پیشرفته به اتحاد شوروی را به حال تعلیق در آورد، کمک نظامی به پاکستان را افزایش داد با اینکه پیشتر از چنین کاری خودداری کرده بود. و بر آهنگ عقد چندین قرارداد با

شاید، اگر سناتور هنک براون (Hank Brown) و معاون وزیر خارجه رابین ریفل (Robin Raphael) یک ماه پیش از آن از افغانستان دیدار نکرده بودند کنگره ایالات متحده وضعیت این کشور را مورد بحث قرار نمی‌داد. این دیدارها از سوی دیپلماتهای آسیایی به عنوان تجدید علاقه‌مندی ایالات متحده به افغانستان تفسیر شد. به گفته یکی از دیپلمات‌ها «بازگشت آمریکایی‌ها به منطقه پس از چهار سال سکوت نشانه مثبتی از دخالت مجدد غرب برای پایان دادن به جنگ است».<sup>۲</sup> با این حال، این واقعیت باقی است که این «تجدید علاقه‌مندی» در دستگاه سیاست خارجی آمریکا در سطح پایینی محدود مانده است. وزارت خارجه، وزارت دفاع، رسانه‌های گروهی و حتی نمایندگان کنگره ایالات متحده اهمیت چندانی برای وقایع افغانستان قائل نیستند.

اشاره به این نکته در اینجا مناسب است که حدود سه ماه پس از سفر براون و ریفل به افغانستان، وزیر خارجه ایالات متحده، وارن کریستوفر در ۳۱ ژوئیه در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان حضور یافت و برای ادامه فعالیت‌های سیاست خارجی کشور درخواست تأمین «منابع» کرد. کریستوفر در نطق از پیش آماده شده خود در برابر کمیته، از جمله به «ایجاد صلح در مناطقی که دارای منافع حیاتی هستیم» اشاره کرد و گفت: «دومین اولویت بنیادین برای دولت فعلی، جلوگیری و حل و فصل منازعات در مناطق دارای اهمیت حیاتی برای ایالات متحده است. تلاش‌های ما مانع از آن است که درگیری‌های محلی به صورت جنگهای گسترده تری درآید که می‌تواند متحدان ما را تهدید کند یا نیروهای آمریکایی را درگیر سازد».<sup>۳</sup> وی در این زمینه از چندین مسئله مهم بین‌المللی، از جمله بوسنی، روند صلح خاورمیانه، حضور نظامی ایالات متحده در آسیا-پاسفیک، برمه، شبه جزیره کره، روند اجلاس سران در میامی در مورد مسائل صلح و دموکراسی در نیمکره غربی، کوبا، هائیتی و موضوعات متعدد دیگر یاد کرد. اما آنچه به شکل رسوایی از قلم افتاده بود درگیری جاری در افغانستان بود.

کمتر از یک هفته بعد در ۵ اوت ۱۹۹۶ خود بیل کلیتون در دانشگاه جورج واشینگتن سخنرانی از پیش آماده شده‌ای درباره «امنیت آمریکا در این جهان در حال دگرگونی» ایراد کرد. کلیتون وضعیت آشفته و مغشوش در افغانستان دور دست را برای کشورش متضمن هیچ‌گونه تهدید امنیتی ندانست. رئیس‌جمهور ایالات متحده در سخنرانی خود ابتدا به تحولات مثبت اشاره کرد و گفت: «... جنگ سرد به پایان رسیده است، کشور ما در صلح به سر می‌برد. اقتصاد ما پر توان است. دموکراسی و بازارهای آزاد در همه قاره‌ها در حال ریشه دواندن است. موانع، سدها و مرزهایی که ویژگی جهان پدران و پدربزرگهای ما بود با کمک نسل جدیدی از تکنولوژی فوق‌العاده در حال فرو ریختن است».<sup>۴</sup> او سپس در مورد خطرات مداوم و جدیدی که برای این موفقیت‌ها و ثبات بین‌المللی وجود دارد هشدار داد. کلیتون گفت: «با وجود همه نویدهایی که دوران ما در بر دارد از مخاطرات در امان نیستیم. ممکن است

جمهوری خلق چین سرعت بخشید. روابط ایالات متحده و شوروی هرگز از آثار تجاوز به افغانستان رهانگشت مگر زمانی که میخائیل گورباچف قدرت را در مسکو عهده‌دار شد.<sup>۷</sup>

همین که ریگان به قدرت رسید، مانند یک آبر مبارز جنگ سرد عمل کرد. عرصه اصلی کاربست آیین ریگان در خارج از آمریکای مرکزی، افغانستان بود. هم دولت ریگان و هم دولت بوش تلاش‌های جنگی ایالات متحده در مخالفت با حضور نظامی شوروی در افغانستان را آن اندازه حیاتی به‌شمار می‌آوردند که در فهرست اولویت‌های سیاست خارجی آنها حتی جنگ مقدس ایالات متحده بر ضد گسترش سلاح‌های کشتار جمعی هم در درجه دوم اهمیت قرار می‌گرفت. کنگره ایالات متحده، که اغلب به ابتکارات سیاست خارجی کاخ سفید منتقدانه می‌نگرد، «بهرغم رفتار عملاً غیر معقول سیا در هدایت کمک‌های ایالات متحده به مجاهدین افغان»<sup>۸</sup>، عموماً با رویکردهای ریگان و بوش برای سیاست‌گذاری در مورد افغانستان همراهی می‌کرد.

تجدید علاقه‌مندی ایالات متحده:

همچنانکه پیشتر توضیح داده شد پس از خاتمه حضور نظامی شوروی مسئله افغانستان دیگر جزو اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده به‌شمار نمی‌آمد. چند ماه پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، گورباچف موافقت‌نامه‌ای با بوش امضا کرده بود که بر اساس آن کمک ایالات متحده به مجاهدین خاتمه یافت و به مجرد فروپاشی نظام شوروی، اهمیت استراتژیک افغانستان برای واشینگتن عملاً از میان رفت. دیگر مسئله افغانستان سیاست‌گذاران ایالات متحده یا مردم آن کشور را بر نمی‌انگیخت. این موضوع به روشنفکران افغانی - آمریکایی واگذار شد تا علائق آمریکار در مسائل افغانستان زنده نگه دارند، چنانکه گروه کوچکی از آنها در اوایل دهه ۱۹۹۰ شورای همیاری برای همکاری ملی افغان‌ها (CCANC) را تأسیس کردند. با این حال با حمایت حدود ۱۵۰/۰۰۰ تن از افغان‌ها در آمریکا، این شورا به‌صورت یکی از گروه‌های فشار موجود در ایالات متحده در آمد و شروع به تأکید بر نقش مهمی کرد که ایالات متحده می‌تواند در پایان دادن به جنگ داخلی افغانستان بازی کند.<sup>۹</sup>

با این حال، وزارت خارجه ایالات متحده خود را از مسئله دشوار افغانستان دور نگه می‌داشت. هر چند این وزار تخانه از تلاش‌های بی‌ثمر سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ‌های گروهی در افغانستان حمایت می‌کرد ولی کمک‌های مالی آن برای مقاصد به‌اصطلاح بشر دوستانه بتدریج کاهش یافت. اگر چه رایین ریفل ادعا می‌کرد ایالات متحده هرگز افغانستان را پس از عقب‌نشینی شوروی رها نکرده است، و به عنوان مثال از کمک‌های بشر دوستانه ۷۰۰ میلیون دلاری ایالات متحده به افغانستان از سال ۱۹۸۹ به بعد نام می‌برد، ولی این واقعیت به‌جای خود باقی است که هم کمک دوجانبه و هم چندجانبه ایالات متحده به آن کشور از سال ۱۹۸۹ پیوسته کاهش یافته است. در حالی که کمک چندجانبه

ایالات متحده به افغانستان در سال ۱۹۸۹ برابر ۷۴ میلیون دلار بود، این میزان در سال ۱۹۹۵ به ۴۴ میلیون دلار کاهش پیدا کرد. از سوی دیگر، کمک دوجانبه آن کشور هم از ۱۰۲ میلیون دلار در سال ۱۹۸۹ به ۱ میلیون دلار در سال ۱۹۹۵ کاهش یافت.<sup>۱۰</sup>

با این حال، دو عامل مهم سیاست‌گذاران ایالات متحده را واداشت تا در رفتار خود نسبت به افغانستان تجدید نظر کنند. یک عامل، نفت و دیگری نفوذ رو به‌رشد ایران در افغانستان بود. وقتی تولید نفت ایالات متحده رو به کاهش نهاد، و شرکت‌های نفتی آمریکایی شروع به برنامه‌ریزی برای تجدید ذخایر از طریق سرمایه‌گذاری در کشورهای دوست کردند، جمهوری‌های آسیای مرکزی حتی از متحدان خاورمیانه‌ای هم برای آنان جذاب تر بودند زیرا این متحدان از پذیرش اینکه خارجیان صنعت نفت آنها را بچرخاند سر باز می‌زدند.<sup>۱۱</sup> در سال ۱۹۹۳، شرکت نفتی آمریکایی، شورون معامله‌ای به ارزش ۴۰ میلیارد دلار برای بهره‌برداری از حوزه نفتی تنگیز در ساحل شمال شرقی دریای خزر انجام داد. با این حال، این کار نیاز به ساخت خطوط لوله نفت داشت که به‌نوبه خود به ثبات منطقه وابسته بود. صلح و ثبات در افغانستان یک شرط مقدماتی برای کشیدن خطوط لوله از مسیرهای دیگری به‌جز ایران است. در نتیجه، وقتی جمهوری‌های آسیای مرکزی که دولت‌هایشان در جستجوی راههایی برای شکستن انحصار روسها با هدف پایین آوردن هزینه صدور نفتشان به دنیای خارج از طریق ساخت خطوط لوله نفتی جایگزین بودند، به‌زمینه مناسبی برای فعالیت شرکت‌های بین‌المللی تبدیل شدند، شرکت‌های آمریکایی هم وارد میدان شدند. یکی از این شرکت‌ها یعنی، یونو کال (UNOCAL)، برای کشیدن یک خط لوله نفتی از طریق افغانستان با هزینه ۸ میلیارد دلار برنامه‌ریزی کرده بود. دولت کلینتون آشکارا از پروژه یونو کال به‌عنوان «جایگزینی برای طرح‌هایی که متضمن دستیابی به دریای عمان از طریق دشمن دیرینه آمریکا، ایران است»<sup>۱۲</sup> قدر دانی کرد.

عامل دومی که در سالهای اخیر سبب تجدید نظر در سیاست ایالات متحده شد، نفوذ رو به‌رشد ایران در مسائل افغانستان بود. در غیاب دخالت قدرتهای بزرگ در درگیری‌های افغانستان، ایران با حمایت از دولت برهان‌الدین ربانی نقش بیشتری احراز کرد. دولت کلینتون، که از سیاست مهار دوگانه ایران و عراق پیروی می‌کند، نقش رو به توسعه ایران در افغانستان را نیز با توجه به نفوذ فزاینده ایران در جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌عنوان تحولی ناخوشایند می‌دید. در نتیجه، ایالات متحده دست پاکستان را در افغانستان باز گذاشت و به‌طور غیر مستقیم از تلاش‌های پاکستان برای ایجاد نیروی نظامی طالبان به‌عنوان وزنه‌ای در برابر رژیم ربانی پشتیبانی کرد. گروه طالبان در اواسط سال ۱۹۹۴ شکل گرفت و با حمایت دولت‌های پاکستان و عربستان آرام آرام در بخش وسیعی از کشور، نفوذ خود را گسترش داد. بسیاری از ایالات متحده و پاکستان به دلیل منعقد ساختن نطفه گروه طالبان خرده می‌گیرند.<sup>۱۳</sup>

سفر خود به افغانستان را چند ماه پس از همان جلسه بررسی ویژه سنا انجام داد. هدف این سفر ارزیابی تحولات داخلی افغانستان بود. چند ماه بعد، وزارت خارجه ایالات متحده تلویحاً به پاکستان فهماند که احیای روابط با گروه‌های مختلف افغان را بررسی می‌کند. ۱۹ همچنین تصادفی نیست که رئیس کمیته فرعی سنا درباره مسائل شرق نزدیک و آسیای جنوبی، که ریاست جلسه پیش گفته سنا را نیز برعهده داشت، اولین نفر از جمع سیاستگذاران آمریکایی بود که از افغانستان دیدار کرد و به دنبال آن، رابین ریفل در همان ماه - آوریل ۱۹۹۶ - دومین سفر خود را به این کشور انجام داد.

باتوجه به منافع نفتی در آسیای مرکزی، تمایل به جلوگیری از نفوذ ایران در افغانستان، و ناکامی‌های جنبش طالبان، در این هنگام به نظر می‌رسید که ایالات متحده به برقراری ارتباط با گروه‌های مختلف افغان، از جمله آنها که از حمایت ایران و پشتیبانی سیاسی روسیه برخوردار بودند، علاقه‌مند شده است. براون ابتدا مقامات پاکستانی را مطمئن ساخت که اصلاحیه‌ای که به نام او خوانده می‌شود به زودی اجرا خواهد شد. و سپس طی توقف ۳۶ ساعته در افغانستان با احمدشاه مسعود، وزیر امور خارجه نجیب‌الله لفری، رهبران شورای ننگرهار و عبدالرشید دوستم رهبر ازبک‌ها بحث و گفتگو کرد، که همین، جامعیت اصولی برنامه سفر وی را نشان می‌داد. ۲۰

چند روز پیش از بازگشت براون به واشینگتن، رابین ریفل در راه سفر به افغانستان و سه جمهوری آسیای مرکزی هم‌مرز با افغانستان، از اسلام‌آباد دیدار کرد. در زمانی که وی با بی‌نظیر بوتو روابط دو جانبه را که نشانگر توسعه سرمایه‌گذاری آمریکا در آن کشور بود، بررسی می‌کرد، وزارت دفاع اعلام کرد به زودی در چارچوب اصلاحیه براون ارسال تدارکات نظامی به ارزش ۳۶۸ میلیون دلار به پاکستان صورت خواهد گرفت. ۲۱ همکاری ایالات متحده و پاکستان در رابطه با مسئله افغانستان یک راز سرگشاده بود، اما باز هم بی‌نظیر بوتو یادآور شد که اوضاع افغانستان شایسته توجه بیشتری است و اظهار امیدواری کرد که دیدار ریفل به تدارکات سازمان ملل برای برقراری صلح و تشکیل یک دولت مورد توافق همگان در کابل کمک بیشتری کند. ۲۲

ریفل در ۱۹ آوریل ۱۹۹۶ وارد کابل شد و همچنان که انتظار می‌رفت، با رئیس‌جمهور ربانی گفتگو کرد و علاقه ایالات متحده به «راه حل صلح‌آمیز در افغانستان» و بهبود روابط افغان‌ها و دولت پاکستان را یادآور شد. اگرچه این دومین دیدار ریفل در طی شش ماه بود پیش از آن اقدامات دیپلماتیک بی‌سروصدایی انجام شده بود و در نتیجه، دیدار وی همچون پاسخی به ملاقات ماه پیش عبدالرحیم غفورزی، معاون وزیر خارجه افغانستان، و عبدالرحمن وزیر هواپیمایی کشوری، از واشینگتن به نظر می‌رسید. رابین ریفل هیچ طرح تازه‌ای برای حل بحران افغانستان ارائه نکرد. شاید قرار نبود چنین کاری انجام دهد. و جالب توجه اینکه پاکستان افتخار! آن را پیدا کرد که منافع ایالات متحده

در حالی که برخی می‌پندارند ایالات متحده با تأمین تسلیحات و تجهیزات نظامی برای طالبان از طریق پاکستان از این گروه حمایت می‌کند ۱۴، دیگران فکر می‌کنند واشینگتن «از طریق آزاد گذاشتن دست پاکستان در منطقه» به این گروه یاری می‌رساند. ۱۵

یکی از دلایلی که دولت کلینتون رویکرد خود را نسبت به پاکستان تغییر داد و کوشید تا پیوندهای خود را با پاکستان از طریق تصویب اصلاحیه براون تجدید کند، تحولاتی بود که در افغانستان و آسیای مرکزی روی داد. می‌توان با بررسی دقیق اظهاراتی که طی جلسه بررسی سنا درباره «سلاهای غیرهسته‌ای و سیاست خارجی در آسیای مرکزی» در سپتامبر ۱۹۹۵ ایراد شد نشانه‌ای از این استراتژی به دست آورد (در این جلسه کسی جز سناتور هنک براون ریاست کمیته فرعی سنا درباره «مسائل شرق نزدیک و آسیای جنوبی» را به عهده نداشت). برای نمونه، رابین ریفل اظهار کرد: «پاکستان برای تمایل به ایفای نقش سازنده‌ای در آسیای مرکزی دلایل استراتژیک و فرهنگی دارد، زیرا این منطقه‌ای است که آن کشور از قرن‌ها پیش با آن پیوندهای بسیاری دارد. پاکستان به عنوان یک دولت اسلامی میانه‌رو، اغلب به عنوان یک مدل جایگزین برای ایران در آسیای مرکزی به شمار می‌آید. پاکستان با استفاده از پیوندهای خود با مخالفان تاجیک در سرعت بخشیدن به خاتمه درگیری‌ها و ایجاد ثبات در تاجیکستان سهم داشته است... دولت پاکستان همچنین نقش مهمی در مسائل افغانستان بازی کرده است، اگرچه گاه این نقش مناقشه‌برانگیز بوده است. دولت بوتو همچنین کوشیده است تا از طریق سازمان همکاری اقتصادی که اخیراً احیا شده است، پیوندهای نزدیکتری با جمهوری‌های آسیای مرکزی برقرار سازد... این دولت همچنین تلاش کرده است از طریق خاک افغانستان خط لوله گازی از ترکمنستان به پاکستان بکشد تا نیازهای رو به افزایش خود را به انرژی تأمین کند. با این حال، هیچیک از این تلاش‌ها هنوز نتیجه نداده است. در نهایت، یک افغانستان با ثبات و صلح‌آمیز پیش شرط وجود یک آسیای مرکزی سعادتمند و با ثبات است». ۱۶

در همان جلسه، بروس فن (Bruce Fen) متخصص قانون اساسی، به تفاوت‌های پاکستان و ایران در مورد افغانستان اشاره کرد و گفت: «ایران به تقویت عناصر شیعه در افغانستان و رئیس‌جمهور برهان‌الدین ربانی کمک می‌کند. ۱۷ پاکستان مخالف این رویکرد در صحنه سیاسی داخلی افغانستان است. پروفیسور جیمز کلد (James Clad) از دانشگاه جورج واشینگتن نیز تفاوت‌های مهم ایران و پاکستان را با وجود حوزه‌های سازگاری خاطر نشان ساخت. ۱۸

توجه به این نکته مهم است که سه نفری که در بالا به آنها اشاره شد و در برابر کمیته فرعی سنا شهادت می‌دادند، در مخالفت با اصلاحیه پرسلر (Pressler) سخن می‌گفتند. با این حال، اظهارات آنها به وضوح نشان می‌داد که سیاست پاکستان درباره افغانستان آشکارا مورد ستایش واشینگتن است. همچنین جای تعجب نیست که رابین ریفل نخستین

در مسائل افغانستان را احیا کند. وزیر خارجه پاکستان، آصف احمد علی، دخالت رو به افزایش ایالات متحده را نتیجه اقدامات پاکستان خواند.<sup>۲۳</sup>

رایین ریفل در بازگشت به واشینگتن، دوباره در برابر کمیته فرعی مسائل شرق نزدیک و آسیای جنوبی حاضر شد و اظهار داشت که «افغانستان به گذرگاهی برای مواد مخدر، جنایت و تروریسم تبدیل شده است و این می تواند پاکستان و دولت های همسایه آن کشور در آسیای مرکزی را تضعیف کند و آثاری برای نواحی دوردست تر یعنی روسیه و اروپا داشته باشد».<sup>۲۴</sup> او همچنین گفت حوادث تروریستی که در خاور میانه و سایر مناطق روی داده، به افرادی در اردوگاههای افغانستان ارتباط داشته است و رمزی احمد یوسف، که در بمب گذاری مرکز تجارت جهانی نیویورک نقش داشته، نیز با افغانها ارتباطاتی داشته است.<sup>۲۵</sup> ماه بعد در یک جلسه بررسی سنا، رایین ریفل جزئیات دیدگاه وزارت خارجه در مورد مشکل افغانستان را توضیح داد. او گفت: «... درگیری های افغانستان مانع از آن است که دولت های جدید آسیای مرکزی راههایی برای تجارت و نفت و گاز به سوی جنوب پیدا کنند؛ زمینه دیگری برای رقابت پاکستان و هند فراهم می کند؛ نگرانی های ایران را از محاصره شدن توسط حکومت های غیر دوست گسترش می دهد، و بالاخره باعث سرعت یافتن روند خطرناک فروپاشی افغانستان می شود. ثبات این منطقه برای ایالات متحده مهم است... گسترش اردوگاههای آموزش نظامی و افزایش تولید و حمل مواد مخدر فقط از طریق همکاری با افرادی که در داخل و خارج افغانستان هستند می توان دگرگون کرد... افغانستان پس از میانمار دومین تولیدکننده بزرگ تریاک است. این تریاک پس از تبدیل شدن به هروئین به پاکستان، آسیای مرکزی، روسیه، اروپا و ایالات متحده راه پیدا می کند. اگر قرار است این کشور بازسازی و دوباره عضو دهکده جهانی شود، باید رنجهای بشری در افغانستان مورد توجه قرار گیرد... ما همچنان اعتقاد داریم که تنها راه حل این بن بست (در جنگ داخلی افغانستان) حل و فصل از طریق مذاکره است که منجر به تشکیل یک دولت مرکزی به نمایندگی از طرف تمامی گروهها و برخوردار از حمایت گسترده شود. گامهایی که باید در این مسیر برداشته شود، می بایست شامل آتش بس، استقرار یک نیروی امنیتی بی طرف، غیر نظامی کردن کابل، توافق درباره مقدمات تشکیل یک دولت موقت و برنامه ریزی برای نوعی حکومت دائمی باشد. ایالات متحده آمریکا هیچ گروهی را بر گروه دیگر ترجیح نمی دهد و از هیچ گروه یا فرد خاصی پشتیبانی نمی کند. ما معتقدیم مردم افغانستان این حق را دارند که دولتی منتخب و آزاد از دخالت های خارجی داشته باشند».<sup>۲۶</sup>

اظهارات رایین ریفل زمانی بیان شد که هیچ کس انتظار پیروزی طالبان بر نیروهای دولت ربانی را نداشت. در حالی که ایالات متحده دیگران را به خاتمه بخشیدن به دخالت خارجی در افغانستان دعوت می کرد، انتظار نداشت که چنین چیزی اتفاق بیفتد و به تشویق فعالیت های پاکستان در افغانستان ادامه می داد. همچنان که پیشتر

در همین مقاله اشاره کردیم، دولت کلینتون آشکارا از پروژه یونو کال که شامل احداث خط لوله گاز از مسیر افغانستان بود استقبال کرد. یونو کال به نوبه خود آشکارا از طالبان و پاکستان طرفداری کرده بود. در واقع، مجریان شرکت یونو کال و جنگجویان طالبان با یکدیگر هم آرمان شده بودند و نسبت به خطر ایران در جهت تحریک جنگ در افغانستان برای تضعیف عملیات احداث خط لوله یونو کال هشدارهای مشابهی داده بودند.<sup>۲۷</sup>

اندکی پس از اشغال کابل توسط طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶ مجریان شرکت یونو کال شادی خود را آشکار ساختند. ریچارد کالر، رئیس عملیات این شرکت در پاکستان، اظهار امیدواری کرد که روی کار آمدن طالبان «به نفع ما خواهد بود» و موجب برقراری ثبات خواهد شد و راه را برای احداث خط لوله گاز هموار خواهد کرد.<sup>۲۸</sup> از سوی دیگر، واشینگتن با این برداشت که افغانستان یکپارچه بالاخره پس از ۱۷ سال در صلح به سر خواهد برد از پیشرفت های طالبان «استقبال محتاطانه ای» کرد.

با این حال، اشتیاق واشینگتن و شادی یونو کال دیری نپایید، چرا که مشخص شد طالبان، بنیادگرایان خشک مغزی هستند که تنها به ظواهر اهمیت می دهند، موسیقی و فیلم را حرام می دانند و از همه بدتر، مدارس دخترانه را تعطیل و زنان را از کار کردن منع می کنند. ریفل اعلام کرد «ما از هیچ فرد یا گروهی در افغانستان حمایت نمی کنیم. ما تلاش سازمان ملل در افغانستان برای نشان دادن گروهها به سر میز مذاکره و جستجوی یک راه حل پایدار، حمایت بسیار کرده ایم».<sup>۳۰</sup> با ادامه جنگ در افغانستان و ناتوانی نیروی نظامی طالبان از ایجاد ثبات در منطقه یا تشکیل یک دولت قابل قبول، پیش بینی آینده افغانستان برای همه کشورهای دنیا دشوار شد. امروزه، واشینگتن خواستار به کار گرفتن طالبان و نه منزوی کردن آنها شده است.

در شرایط کنونی، به نظر نمی رسد واشینگتن جز ادامه حمایت از تلاش سازمان ملل در افغانستان راه دیگری داشته باشد؛ هر چه باشد به اصرار ایالات متحده بود که فرستاده جدید سازمان ملل به آن کشور اعزام شد. حمایت محتاطانه ایالات متحده از طالبان و فاصله گرفتن این کشور از آن گروه پس از برخاستن موج اعتراضات بین المللی بر ضد سیاست های بنیادگرایانه آنها، یادآور این است که واشینگتن دورادور از نفوذ خود به نفع برندگان آینده استفاده می کند، و همین که یک گروه یا گروههایی برنده شوند (البته اگر اصلاً چنین چیزی رخ دهد)، ایالات متحده تصمیم می گیرد که وارد گود گردد.

### زیر نویس ها:

1. Far Eastern Economic Review, 13 June 1996.
2. Ibid.
3. "Secretary of State Before House Committee", Official Text, Wireless File, USIS, 1 August 1996.
4. See Transcript, Bill Clinton, "American Security

ern and South Asian Affairs of the Committee on Foreign Relations, 104th Congress, First Session, 14 September 1996 (Washington, US Government Printing office, 1996), p.47.

17. **Ibid**, p. 94.

18. **Ibid**, p. 29.

19. See **Frontier Post**, 5 April 1996, POT, 20 April 1996.

20. See "Editorial", **Frontier Post**, 10 April 1996, POT, 22 April 1996.

21. **News**, 18 April 1996, POT, 23 April 1996.

22. **Frontier Post**, 18 April 1996, POT, 23 April 1996.

23. **Frontier Post**, 27 April 1996, POT, 1 May 1996.

24. **News**, 11 May 1996, POT, 24 May 1996.

25. **Ibid**.

26. **Nation**, 8 June 1996, POT, 13 June 1996, POT, 13 June 1996.

27. **Newsweek**, 5 November 1996.

28. **Ibid**.

29. **Economist** (London), 12 October 1996.

30. Official Text, USIS, New Delhi, 12 October 1996.

in a Changing World", Speech Delivered at George Washington University, 5 August 1996. Wireless File, USIS, New Delhi, 6 August 1996.

5. **Ibid**.

6. "Albright at Overseas Writers Club", Transcript, Wireless File, USIS, New Delhi, 9 October 1986.

7. Robert Mc Namara, **Out of the Cold: New Thinking for American Foreign and Defence Policy in the 21 st Century** (London, Bloomsbury Publishing Ltd., 1990), pp.82-83.

8. John Dumbrell, **American Foreign Policy: Carter to Clinton** (London, Macmillan, 1997), p.100.

9. **News**, 15 June 1996. **Public Opinion Trends** (Pakistan), 21 June 1996. This source will hence forth be referred to as POT.

10. **Fact Sheet**, USIS, New Delhi, 16 October 1996.

11. "Pipe Dreams in Central Asia", **Economist** (London), 4 May 1996.

12. **Newsweek**, 4 November 1996.

13. **US News & World Report**, 11 November 1996.

14. **Economist** (London), 12 October 1996.

15. **Time**, 24 June 1996.

16. "Conventional Weapons and Foreign Policy in South Asia", Hearing, Subcommittee on Near East-

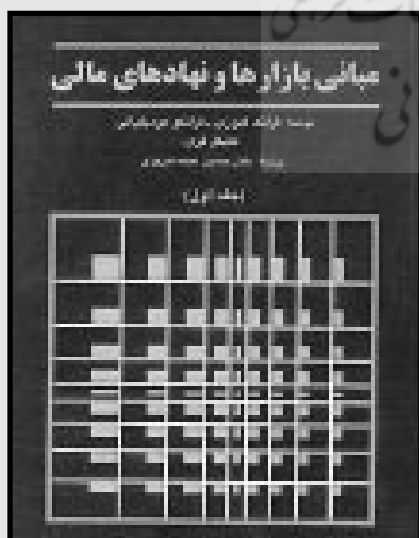
## مبانی بازارها و نهادهای مالی

فرانک فیوزی - مایکل فری

ترجمه دکتر حسین عبده تبریزی

مؤسسه انتشارات آگاه

بها ۱۲۰۰ تومان



## پژوهشنامه

(سالنامه)

شماره ۲۰ - سال ۱۳۷۶

نشریه معاونت پژوهشی دانشگاه تهران

